



حسین علیه السلام، مالک همه فضائل به قلم آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

هدایت پرس: آیت الله صافی گلپایگانی به مناسبت میلاد حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع) در نوشتاری آورد که هرچه بیشتر در حالات سیدالشهداء (ع) دقیق شویم این رمز بر ما آشکارتر می شود که در امر دین بصیرتی خارق العاده و بینشی غیبی، راهنمای آن حضرت بوده است.



به گزارش پایگاه تحلیلی هدایت پرس؛ متن نوشتار این مرجع تقلید به شرح زیر است:

«گرچه فداکاری بی مانند، استقامت، حق پرستی، توکل، قدرت اراده، چشم پوشی از مظاهر و جلوه های فریبنده دنیا و قطع علائق در واقعه جانسوز کربلا به قدری از وجود حسین (علیه السلام) تجلی کرده، و دلها را مجذوب او نموده که به عظمت های دیگر آن حضرت کمتر توجه می شود. مثل اینکه افکار جامعه و عقول بشر کسی را که در راه یاری حق، فداکاری و از خودگذشتگی نشان دهد مالک تمام عظمت ها و فضایل می دانند و هرچه درجه فداکاری، عالی تر و خالص تر باشد، عظمت شخصیت او در دلها بیشتر می شود.»

فداکاری بی‌مانند حسین (علیه‌السلام) به‌قدری پایه او را بالا برده که در هر میدان مقایسه و مسابقه می‌تواند با همین یک صفت با صاحب هر خلق کریم مسابقه دهد.

حقیقت هم همین است ظهور آن استقامت و شجاعت و پایداری و مناعت از هیچ‌کس قابل تحقق نیست مگر آن‌که در نواحی دیگر اخلاق نیز عظیم و برجسته و ممتاز باشد. ایمان و معرفت، یقین، بصیرت، توکل و اعتماد بر خدا، زهد و صبر باید به حدّ اعلا و وفور در شخص وجود داشته باشد تا بتواند مظهر آن آیات عظیمه و عجیبه و خویشن‌داری و صبر و استقامت گردد.

اگر چه اشاره به فضائل و عظمت‌های چنین شخصیت عظیمی، میسر نخواهد بود لیک از باب تبرک و اینکه «هم به قدر تشنگی باید چشید»، اشاره‌ای مختصر به برخی از مکارم اخلاقی آن حضرت می‌نماییم:

شمع بزم عالمان

هرچه بیشتر در حالات سیدالشهداء (علیه‌السلام) دقیق شویم این رمز بر ما آشکارتر می‌شود که در امر دین بصیرتی خارق‌العاده و بینشی غیبی، راهنمای آن حضرت بوده است.

علم و دانش آن بزرگوار از احتجاجات او با دشمنان اهل‌بیت، به‌خصوص معاویه و مروان، از نامه‌هایی که به معاویه مرقوم فرموده، از خطبه‌هایی که به مناسبت‌های مختلف انشاء نموده‌اند و از دعای عرفه، و دعاهای دیگری که از آن حضرت در کتاب‌های شیعه و سنی نقل است، ظاهر و آشکار می‌گردد.

ابن‌کثیر در البدایة و النهایة خود آورده است: حسین (علیه‌السلام) و ابن‌زبیر از مدینه به‌سوی مکه بیرون شدند و در مکه اقامت گزیدند. حسین (علیه‌السلام) مورد توجه مردم قرار گرفت. آنها به‌سوی او می‌آمدند، در اطراف او می‌نشستند و سخنش را می‌شنیدند و از آنچه از او می‌شنیدند سود می‌جستند و گفته‌هایش را ضبط کرده و می‌نوشتند تا از او روایت کنند. (۱)

علائلی در سموّ المعنی نگاشته است: مردم چنان شیفته معنویت و عظمت روح حسین (علیه‌السلام) بودند و چنان حسین (علیه‌السلام) محبوبیت داشت که از همه کس و همه جا منصرف و منقطع شده و به‌سوی او می‌شتافتند. کسی جز حسین (علیه‌السلام) نبود که این‌همه مرید و ارادتمند داشته باشد؛ گویی مردم در وجود حسین (علیه‌السلام) حقیقت دیگری از عالم ابداع الهی را تماشا می‌کردند. چون حسین (علیه‌السلام) سخن می‌گفت مثل آن بود که زبان عالم غیب باز شده و آنها را از رموز و اسرار پنهان و حقایق نهان آگاه می‌ساخت و زمانی که خاموش می‌شد سکوتش به‌گونه‌ای متفاوت آنها را از حقایق دیگر

با خبر می‌ساخت؛ زیرا پاره‌ای از حقایق را جز با خاموشی عمیق نمی‌توان اظهار کرد؛ مثل نقطه و فاصله‌ای که در میان سطرها، کلمه‌ها و جمله‌ها می‌گذارند و همان نقطه خالی از نوشته، مانند نوشته‌های کتاب، معنایی می‌دهد که جز با آن نقطه با هیچ نوشته‌ای آن معنا را نمی‌توان بیان کرد. (۲)

کلام فوق نشان از واقعیتی انکارناپذیر از محبوبیت علمی حسین (علیه‌السلام) در میان مردم دارد. با آن که مردم در فشار حکومت بوده و جاسوسان و کارآگاهان همه‌جا در تعقیب آنها بودند تا کسی با حسین (علیه‌السلام) رابطه نداشته باشند، اما قدرت سرنیزه و زور نظامی چگونه می‌تواند مردم را از خودشان، دلشان و ضمیرشان جدا کند؟ قدرت، هر میزان که باشد نمی‌تواند بر شعور بشر مسلط شود و سرنیزه هر قدر که کاری و نافذ باشد به باطن انسان و معنویت او نفوذ نمی‌کند.

اخباری که از حسین (علیه‌السلام) نقل شده حاکی از علم و ذوق سرشار، قوت فطانت، استعداد و قریحه و استحکام منطق اوست. این اخبار بیش از آن است که قابل شمارش باشد. آن حضرت به‌گونه‌ای در مسائل علمی با جودت ذهن و حدت خاطر اظهار نظر می‌کرد و فتوا می‌داد که موجب تحیر مردم می‌شد، تا حدی که عبدالله بن عمر در حق او گفت: **إِنَّهُ يَغُرُّ الْعِلْمَ غُرًّا؛ (۳)**

همچنان که مرغ، جوجه خود را با منقار خود غذا می‌دهد، حسین (علیه‌السلام) نیز در بیت نبوت و ولایت از سرانگشت علوم رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) غذا خورد، و از سینه معارف اسلام شیر مکید و رشد و نمو یافت.

از افتادگی تا عزت

هرچه معرفت، خداشناسی، توحید، علم و حکمت انسان بیشتر شود، تواضع و فروتنی او زیاده‌تر می‌گردد. تکبر بشر ناشی از جهل، نادانی، غفلت و خودپسندی است. در آیات کریمه و احادیث، از تکبر به‌شدت مذمت، و از تواضع، مدح و ستایش شده است.

حسین (علیه‌السلام) در نزد مردم بسیار محترم بود. زمانی که او و برادرش، حسن مجتبی (علیهما السلام) پیاده به حج می‌شتافتند تمام رجال و شیوخ صحابه که همراه آنها بودند به احترامشان از مراکب پایین آمده و پیاده راه می‌پیمودند. احترام حسین (علیه‌السلام) در میان مردم نه برای آن بود که او کاخ مجلل داشت یا مرکب‌های سواری او گران‌قیمت بودند یا غلامان و سربازانی پیشاپیش یا دنبال مرکب او می‌رفتند یا آن‌که مسجد پیغمبر (صلی‌الله علیه و آله) را برای او خلوت می‌نمودند و راه‌ها را در موقع آمدن او می‌بستند، نه! برای هیچ‌یک از اینها نبود.

حسین (علیه السلام) با مردم زندگی می‌کرد و جدایی از آنها را نمی‌پذیرفت. زندگی او مالا مال از سادگی بود. همه ساله پیاده به حج می‌رفت و با مردم نشست و برخاست، و آمد و شد می‌نمود؛ با فقرا معاشرت می‌کرد، در نماز جماعت، حاضر می‌شد، به عیادت بیماران می‌شتافت، در تشییع جنازه‌ها شرکت می‌جست و در مسجد جدش پیغمبر با دوستان و اصحاب می‌نشست. او دعوت فقرا را می‌پذیرفت و آنها را میهمان می‌نمود، خودش برای محتاجان، بینوایان، بیوه‌زنان و یتیمان، نان و غذا می‌برد.

روح عبادت

ابن عبدالبرّ و ابن‌اثیر از مصعب زبیری روایت کرده‌اند که می‌گفت: حسین بافضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حجّ او بسیار بود. (۴) عبدالله بن زبیر در وصف عبادت او گفت: حسین در شب بیدار و در روز، روزه‌دار بود.

در شبانه‌روز هزار رکعت نماز به جا می‌آورد، و بیست و پنج مرتبه پیاده حجّ گذارد (۵) و این دلیل کمال عبادت و خضوع او به درگاه خداست. روزی از روزها، رکن کعبه را گرفته بود و بدین‌گونه دعا و اظهار بندگی و ذلت به درگاه خدای عزیز می‌کرد و او را مدح و ثنا و ستایش می‌نمود:

«إِلَهِي أَنْعَمْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النُّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ، وَلَا أَنْتَ أَدَمْتَ الشَّدَّةَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ إِلَهِي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرِيمُ»؛ (۶)

«خدایا! مرا نعمت بخشیدی و شکر مرا نیافتی، به بلا گرفتارم نمودی و صبر مرا دریافت نکردی، با ترک شکرم نعمتت را از من دریغ نورزیدی و با ترک صبرم شدت بلا را بیشتر نمودی. پروردگارا! از کریم غیر از کرم نسزد.»

اگر کسی بخواهد حال دعا و پرستش و مسکنت آن امام مجاهد مظلوم را در درگاه خدا بداند کافی است که به دعای معروف عرفه رجوع نماید.

اوج عدالت‌خواهی

خاندان علی (علیه السلام) در عدالت و حمایت از مظلوم، همانندی در عالم ندارند. حکایاتی که از عدل علی (علیه السلام) در کتاب‌های تاریخ نگاشته شده، نشان می‌دهد که او دلباخته حق و فانی در عدالت بود. او به فرزندانش وصیت فرمود:

«كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ دشمن ستمگر و یار ستم‌دیده باشید» (۷).

حسین (علیه السلام) فرزند آن پدر و وارث همان صفات می‌باشد. از ستم‌هایی که بنی‌امیه و عمال آنها به مردم می‌نمودند بیش از هرکس رنج می‌کشید و به شدت ناراحت می‌شد. قیام او، قیام علیه ظلم، بیداد و ستمگری، و نهضت او نهضت نجات‌بخش ستمدیدگان و مظلومین بود.

یکی از داستان‌هایی که گواه بر شدت علاقه حسین (علیه السلام) به دفاع از مظلومین و حمایت از بیچارگان بی‌پناه می‌باشد، داستان ارینب دختر اسحاق و همسر عبدالله بن سلام است. یزید که به اصطلاح، شاهزاده و ولیعهد معاویه بود و تمام اسباب شهوت‌رانی، از جمله پول، مقام، زور، کنیزکان ماهرو و زن‌های رقاصه و خواننده خودفروش در اختیارش بودند؛ با این وجود، باز چشم طمع به بانوی شوهرداری دوخت که باید او و پدرش معاویه پاسدار عصمت و عفت او باشند.

یزید همچون اراندل و شهوت‌پرستانی که در وفور عیش و نوش حکومت، تربیت می‌شوند ناآرام شد، اما از آنجا که آن زن، نجیب، پاک‌دامن و عقیفه بود، دسترسی به او از راه فریب و منحرف‌ساختن وی از طریق پارسایی محال می‌نمود؛ معاویه ناپاک، که خود را امیرالمؤمنین می‌خواند، برای خواهش نفس و شهوت یزید دست به نیرنگ بسیار عجیب و بی‌سابقه‌ای زد. او مرد بدبخت را از زن عقیفه و زیبایش جدا نمود و مقدمات کامیابی یزید از آن زن را فراهم ساخت.

اما حسین (علیه السلام) با غیرت و جوانمردی در مقابل این تصمیم زشت و شیطانی معاویه ایستاد، و نقشه او را نقش‌برآب کرد. حسین (علیه السلام) غیرت و حمیت هاشمی و علاقه خود به حفظ نوامیس مسلمین را نشان داد و مانع از رسیدن یزید به هوس ناپاک و شریرش گردید. افتراقی را که معاویه با نیرنگ ایجاد کرد، به اتصال مبدل نمود، و آن ستم‌بزرگ را از عبدالله بن سلام و همسرش دفع گردانید. این داستان در تاریخ مفاخر آل علی (علیه السلام) و مظلوم بنی‌امیه جاودان باقی مانده است. (۸)

مولای نیازمندان



حسین (علیه السلام)، نماز را به جا آورد و بیرون آمد. اعرابی تنگدستی را مشاهده نمود، برگشت و قنبر را صدا زد.

قنبر گفت: **لَبَّيْكَ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ.**

فرمود: «از پول مخارج ما چقدر مانده است؟».

عرض کرد: دویست درهم که فرمودید در بین اهل بیت، قسمت کنم.

فرمود: «آن را بیاور! کسی آمده که از آنها به آن پول سزاوارتر است». سپس آن پول را گرفت، بیرون آمد و به اعرابی داد. (۹)

روزی آن حضرت برای عیادت و احوالپرسی اسامة بن زید به منزل او رفت.

اسامه ناله می کرد و از غمناکی خود می گفت.

فرمود: «برادر چه غمی داری؟».

عرض کرد: قرضی دارم که شصت هزار درهم است. حسین (علیه السلام) فرمود: «آن بر عهده من است».

اسامه گفت: می ترسم بمیرم و قرضم ادا نشده باشد. فرمود: «نمی میری تا من آن را ادا کنم».

ایشان آن قرض را پیش از مرگ او ادا کرد. (۱۰)

پی نوشت ها:

۱. ابن کثیر، البداية و النهايه، ج ۸، ص ۱۶۲، علایلی، سموالمعنی، ص ۹۹ - ۱۰۰/

۲/ علایلی، سموالمعنی، ص ۱۰۰/

۳/ علایلی، سموالمعنی، ص ۱۴۸/ نظیر این کلمه را یزید در شأن حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) گفت؛ وقتی به او پیشنهاد کردند که درخواست آن حضرت را بپذیرد، و اجازه دهد به منبر برود، یزید اجازه نداد و گفت: اگر به منبر برود ما را رسوا می سازد. به او گفتند: از این نوجوان در چنین حال چه بر خواهد آمد؟ گفت: شما از کار این خاندان بی خبرید: هَذَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ قَدْ زَقُوا الْعِلْمَ زَقًّا. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷ - ۱۳۸؛ بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، ص ۴۳۸؛ محدث قمی، نفس المهموم، ص ۴۶۵؛ مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۲۸/

۴/ ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ابن اثیر جزری، اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۰/

۵/ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۶؛ ابن اثیر جزری، اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۰؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۱۱؛ ابی الفداء، تاریخ، ج ۱، ص ۱۹۱/

۶/ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۸/۱۹۷

۷/ نهج البلاغه، نامه ۴۷ (ج ۳، ص ۷۶)؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۳۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۵۶/

۸/ در بعضی از خصوصیات این داستان مانند بعضی اعلام اختلافاتی بین مصادر آن دیده می‌شود. آنچه که ما اجمال آن را نقل کردیم موافق است با نقل شبراوی در الاتحاف (ص ۲۰۱ - ۲۱۰) و ابن قتیبه دینوری در الامامة و السياسة (ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۷۳) ر.ک: علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۶ - ۱۵۹

۹/ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۵؛ علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۱

۱۰/ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۵؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۳۶؛ علایلی، سموالمعنی، ص ۱۵۱ - ۱۵۲

انتهای پیام

منبع: پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله
العالی